

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال پنجم، شماره ۱، پیاپی ۱۶، بهار ۱۴۰۰
صفحات: ۱۵۹-۱۳۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۲؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

ارزیابی علل رشد و گسترش افراط گرایی مذهبی در آسیای مرکزی (۲۰۰۹-۲۰۱۹)

 20.1001.1.25884565.1400.5.1.6.1



فاطمه بختیارزاده*، مهدی جاودانی مقدم**

چکیده

پس از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و فروپاشی مدل توسعه کمونیستی و روی کارآمدن رژیم‌های ریاست جمهوری اقتدارگرا در جوامع آسیای مرکزی، مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی، زمینه اختلال در روند برقراری نهادهای دموکراتیک و توسعه دموکراسی در این جوامع را فراهم کردند. متعاقب آن، پدیده افراط گرایی مذهبی در پنج جمهوری تازه استقلال یافته، به یک نگرانی برای دولتهای منطقه تبدیل شد. از سوی دیگر با بروز انقلاب‌های عربی و پیامدهای آن در خاورمیانه، وجوه برخی شباهت‌ها میان جوامع عربی و جوامع آسیای مرکزی، زمینه الهام گیری این مناطق از انقلاب‌های مذکور را بوجود آورد. در این چارچوب، مقاله حاضر تلاش کرده است تا با بهره گیری از نظریه مشارکت جک اسنایدر، به مطالعه بازخیزش دین به عنوان پدیده‌ای ناشی از توسعه سیاسی معاصر که ویژگی عمده آن افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی توده هاست پرداخته و تأثیر آن بر رشد افراط گرایی دینی در جوامع آسیای مرکزی را بررسی کند. روش پژوهش در این مقاله، توصیفی - تحلیلی است و از منابع معتبر کتابخانه‌ای و اینترنتی به شیوه اسنادی بهره گرفته است.

کلید واژه‌ها

آسیای مرکزی، افراط گرایی مذهبی، انقلاب‌های عربی، دموکراسی، داعش.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
f.bakhtiarzadeh@gmail.com

** استادیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

مقدمه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مردم جوامع آسیای مرکزی در پی خلاء فرهنگی و شرایط ناهمگون، همواره سودای بازیابی هویت اجتماعی و برقراری عدالت همه جانبه را در سر می پروراندند. حال آنکه با روی کار آمدن رژیم های اقتدارگرا در این جوامع، مسائل و مشکلات در ابعاد مختلف و به طرق گوناگونی بسط و گسترش یافت. این موضوع سبب شد تا روند برقراری نهادهای دموکراتیک و توسعه دموکراسی در این جوامع دچار اختلال شده و به تدریج پدیده ی افراط گرایی مذهبی، رشد و گسترش یافت. متعاقب آن، از آغاز سال ۲۰۱۱ میلادی، خاورمیانه شاهد تحولات اساسی ناشی از اعتراضات و خیزش های مردمی تحت عنوان انقلاب های عربی در منطقه گشت. در پی آن، نخبگان سیاسی این جوامع نیز اسلام سیاسی را مهم ترین رقیب سیاسی خود برآورد کردند؛ حال آنکه جریان های تکفیری- تروریستی معمولاً در محیط های بحران زا ایجاد و گسترش خواهند یافت چنانچه گروه سلفی - تکفیری داعش، یکی از همین جریانات تکفیری است که از درون جریان سلفی القاعده، زاده شد و پس از بروز بحران های سیاسی، اجتماعی و امنیتی در سوریه و عراق توانست جایگاهی در منطقه بیابد و در معادلات امنیتی منطقه غرب آسیا و حتی محیط بین المللی نیز تأثیرگذار باشد. باین وجود، با توجه به اینکه داعش، بخشی از ژئوپلیتیک خارج نزدیک خود را در قالب خلافت اسلامی در منطقه ای به نام ولایت خراسان- شامل افغانستان، پاکستان و بخش هایی از آسیای میانه- تعریف کرده بود، عملاً آسیای مرکزی نیز تحت تاثیر شکل گیری و گسترش این جریان و اندیشه های افراط گرایی مذهبی آن قرار گرفت. در واقع، اهمیت این مساله در دیدگاه جریانات افراط گرای مذهبی تحت تاثیر جایگاه خاص این منطقه در مجموعه جغرافیایی جهان اسلام، به عنوان یکی از مناطق مهم و حساسی که بنا به دلایلی از زمینه ها و پتانسیل های بسیاری برای تأثیر پذیری از این جریانات انحرافی برخوردار است، مضاعف گردید. در این میان، ارتباط گیری و همکاری تعداد زیادی نیرو از اتباع و جوانان کشورهای این منطقه با داعش و جبهه النصره در عراق و سوریه، زنگ خطر جدی را برای دولت های منطقه به صدا درآورد و با جذب بخش قابل توجهی از جنگجویان داعش از این افراد و حضور آنان در میدان های جنگ داخلی عراق و سوریه، عملاً بر گسترش افراط گرایی مذهبی در این منطقه دامن زده شد. براین اساس، با توجه به همجواری این مناطق با جمهوری اسلامی ایران و تاثیرات گسترش افراط گرایی مذهبی بر امنیت ملی کشور، این مقاله تلاش می کند تا مهم ترین علل و زمینه های رشد و گسترش افراط گرایی دینی در آسیای مرکزی در بازه زمانی ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹ را مورد بررسی قرار دهد. در ادامه، در ابتدا به چارچوب

نظری بر اساس نظریه مشارکت جک اسنایدر پرداخته و سپس زمینه های رشد و گسترش افراط گرایی دینی در این منطقه مورد ارزیابی قرار می گیرد.

۱- چارچوب نظری

رویکرد نظری مقاله حاضر متکی بر نظریه مشارکت و نقش دین در سیاست جهانی می باشد. جک اسنایدر در تبیین این نظریه معتقد است دین در دهه های اخیر به عنوان نیروی عمده در سیاست جهانی دوباره ظهور کرده است که منشأ این اتفاق را می توان در تقاضای فزاینده مشارکت سیاسی توده ها در واکنش به نهادهای سکولار برای برآوردن انتظارات آنها دانست. رویکرد مذکور در تبیین واکنش توده ها به موارد زیر اشاره می کند:

- امواج دموکراتیک در سراسر جهان به همه بازیگران از جمله بازیگران مذهبی صدای بلندتری را اعطا کرده است.

- سکولاریزاسیون در بسیاری از بافت ها به عنوان حامی دین ظاهر شده است. بدین معنی که تساهل و تسامح سکولاریستی و روند دموکراسی سازی برای بسیاری از شهروندان، آزادی مذهب و تنوع در آن را فراهم کرده است.

- مقوله مهاجرت سبب شده تا گروه های مذهبی جدید و مذاهب دیگر با ورود به جوامع مختلف، وضع موجود را به واسطه تقاضا برای مذاکره مجدد درباره روابط مذهب - اجتماع - دولت به چالش کشیده و تنوع مذهبی را موجب گردند.

- افول و شکست بسیاری از رژیم های سکولار و جنبش های ملی گرایی، جوامع یا گروه های زیادی را با خلاء مشروعیت اقتدار سیاسی تنها گذاشته است.

- ناخرسندی و عدم رضایت از ترتیبات سکولاریستی، باعث مخالفت سیاسی بازیگران و جنبش های مذهبی شد. (اسنایدر، ۱۳۹۳: ۲۹۸-۳۰۰)

لوسین پای نیز در همین راستا، گذر از یک سری بحران ها، همچون بحران هویت، مشروعیت، توزیع مشارکت، یکپارچگی و نفوذ را برای تحقق توسعه سیاسی بیان می کند. وی بحران هویت را تلاش برای کسب هویت ملی و معتقد است گذر موفقیت آمیز از این بحران، فرد را برای مشارکت بیشتر در امور اجتماعی، اداری، سیاسی و اقتصادی آماده و در نتیجه جامعه پذیری سیاسی را محقق می سازد. در این فرایند مکانیسم هایی که برای جامعه پذیری سیاسی بکار گرفته می شود، حائز اهمیت است زیرا جامعه پذیری، فرهنگ سیاسی جامعه را به عموم مردم یا گروهی از آنان منتقل و بر رفتار شهروندان و رهبران آن

در سراسر نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد. (قوام، ۱۳۷۴: ۱۷۸) در مورد مقوله‌ی مشارکت می‌توان گفت، رابرت دال مشارکت سیاسی را به مثابه مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمال تعریف می‌کند که شهروندان خصوصی به وسیله آن فعالیت‌ها در جستجوی نفوذ یا حمایت از حکومت و سیاست خاصی هستند. سیستم سیاسی علاوه بر شکل صوری و عام حکومت، الگوهای رسمی و غیر رسمی روابط انسانی را نیز شامل می‌شود که در تصمیمات یک دولت یا حکومت تأثیرگذار است. (فیرحی، ۱۳۷۷: ۴۳)

جک اسنایدر در تبیین چگونگی تأثیرگذاری عقاید و ساختارهای مذهبی در تکوین بازیگران و منافع در سطوح چند گانه سیاست، پنج کانال عمده نفوذ دین را نام می‌برد. نخست؛ باور و عقیده افراد مذهبی بر انتخاب آنان به عنوان رأی دهندگان یا رهبران حکومت‌ها؛ به عنوان کارکنان یا فعالان سازمان‌های حمایتی محلی، ملی یا فراملی؛ و به عنوان کارکنان نهادها و برنامه‌های بین‌حکومتی، تأثیر می‌گذارد. دوم؛ نفوذ مذهبی به شکل غیر مستقیم از طریق سازمان‌های مذهبی تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال احزاب اسلامی از دهه ۱۹۹۰ به بعد، پیشرفت روزافزونی را در بنگلادش، پاکستان، مالزی، اندوزی و ترکیه تجربه کرده‌اند. سوم؛ شبکه‌ها و سازمان‌های فراملی مذهبی با طور مستقیم و غیر مستقیم از طریق دولت‌ها بر روندهای بین‌المللی تأثیر می‌گذارند. از جمله جنبش‌های سیاسی و اجتماعی اخوان المسلمین و شبکه‌های شبه نظامی مانند القاعده. چهارم؛ سازمان‌های فراملی مذهبی (کلیسای کاتولیک رم، شورای جهانی کلیساها و شورای جهانی هندو) در نظام بین‌الملل از کانال دیپلماسی دولت - گونه بر سیاست دولت و از کانال نمایندگان خود مستقیماً بر نهادهای بین‌الملل تأثیر می‌گذارند. پنجم؛ تأثیر مذهبی از طریق سازمان‌های مذهبی بین‌دولتی بر نظام بین‌الملل اعمال می‌شود.

نظریه مشارکت و بررسی نقش دین در سیاست‌های ملی و فراملی می‌تواند برای تحلیل شرایط جوامع آسیای مرکزی مؤثرتر واقع شود. زیرا این رویکرد، مطالعه بازخیزش دین را به عنوان پدیده ناشی از توسعه سیاسی معاصر تلقی می‌کند و از آنجا که این روند پیامدهای عمده‌ای بر روابط بین‌الملل دارد لذا بررسی و تحلیل نیروهای اجتماعی و فراملی که باعث این تقاضاها شده‌اند، حائز اهمیت است و هر چند بازیگران و رویه‌های افراطی روز به روز بیشتر در محاسبات دولت و شکل دهی به محیطی که دولت در آنها فعالیت می‌کند مورد توجه قرار می‌گیرند اما این دولت‌ها هستند که قوانین اساسی و شرایط فعالیت بازیگران اعم از ملی و فراملی را تعیین می‌کنند. (اسنایدر، ۱۳۹۳: ۳۰۴-۳۰۸) حال آنکه پس از تجزیه شوروی، رژیم‌های سیاسی جدیدی (مثل حکومت‌های مستبد و خودکامه) شکل گرفتند که گاهی همچون رژیم‌های قزاقستان، مؤلفه‌های استبدادی آشکاری داشتند. جامعه‌های آسیای مرکزی آمادگی اجرای الگوهای غربی دموکراسی نمونه را نداشتند و همین امر سبب شد احزاب مطابق با قشربندی‌های اجتماعی اولیه جامعه

شکل بگیرند. این احزاب موفق نشدند منافع و خواسته های تمام افراد جامعه را تأمین کنند و برخی بخش های جامعه و گرایش های ایدئولوژیک را نادیده گرفتند. همچنین سلطه نهادهای دولتی متمرکز، مانع از گسترش گروه های قومی و قبیله ای قدرتمند و مستقل و نهادها و احزاب سیاسی می شود. علاوه بر آن راهبرد غربی تحولات اقتصادی، افراد جامعه را در جهت حفظ روابط و ضوابط قومی و قبیله ای ترغیب نمود. (لینک و ناومکین، ۱۳۹۱: ۲۹۳) خط مشی سیاسی و حاکمان اقتدار طلب، اقتدار رایانه ای و ساختار رانتیری ای دولت ها، القاء عامل فرهنگ سنتی اقتدارطلبی به عنوان یک ارزش اجتماعی، بحران هویت و ساختار سیاسی - اقتصادی از عوامل مهم در تداوم سیستم اقتدارگرایی و عدم شکل گیری نظام های دموکراتیک در این جمهوری ها می باشند. (شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۴)

از نظر جک اسنایدر گزاره های اصلی سه رهیافت واقع گرایی، لیبرالیسم و سازه انگاری در برخی موارد، هیچ نقشی را نیز در چارچوب نظری خود برای دین نمی پذیرند و برای بررسی شیوه های تأثیرگذاری دین بر دولت در سیاست جهانی، رویکرد کارآمدتری لازم است. به زعم وی، دین نظام دولت ها را شکل داده، افراد را نسبت به خودانگاری فرهنگی که باعث تمایز ملت ها می شود، آگاه کرده، بر آنچه دولت - ملت ها دنبال می کنند، تأثیر گذاشته و بازیگران فراملی و فروملی که فعالیت هایشان با بخشی از فعالیت های دولت ها هم پوشانی دارد را تأسیس کرده است. از این طریق، دین روندهایی را که به هسته اصلی رهیافت های موجود روابط بین الملل مبنی بر دولت - محوری نزدیک هستند، شکل داده است. به تعبیر دیگر، در نظر گرفتن متغیر دین در نظریه روابط بین الملل نباید صرفاً مبنی بر افزودن متغیری تبیین کننده به رهیافت های موجود و یا افزودن بعد فراملی دین باشد، بلکه باید این امر تبیین شود که چگونه دین به ایجاد فرضیه های اصلی در هر یک از رهیافت های عمده این رشته کمک می کند. آنچه اهمیت دارد، روشی است که دانشمندان روابط بین الملل از طریق آن، تداوم و تغییر را در نظام بین الملل مفهوم سازی کنند (اسنایدر، ۱۳۹۳: ۱۹-۹)

۲- جریانات اسلام گرا و احزاب مذهبی و سیاسی در آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی

گرایش های اسلامی منطقه را در پایان دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی می توان به سه دسته تقسیم کرد: - اسلام سنتی و محافظه کار: که با آیین های قوی و هویت محلی مردم آسیای مرکزی آمیخته بود. (سنایی، ۱۳۸۶: ۱) این نوع از اسلام، التزام به حفظ سنت های نیاکان و دربرگیرنده درجات متفاوتی از آیین های مذهبی است. در این دسته از اسلامگرایان، مردم بیشتر به مساجد رفته و کم و بیش واجبات

خود را انجام داده و در واقع وجه فردی دین را اعمال می کنند و به مسائل اجتماعی آن توجهی ندارند. (آقایی و دمیری، ۱۳۹۳: ۱۳)

- اسلام رسمی: اسلام رسمی یا مورد حمایت دولت که ادامه سیاست های رسمی نسبت به اسلام در اواخر دهه ۱۹۸۰ است و به شدت از سوی دولت کنترل می شد. در سال های پایانی دهه ۱۹۹۰ در اکثر این جمهوری ها قوانینی برای نظارت بر فعالیت های دینی به ویژه فعالیت مؤسسات خارجی تدوین گردید. در هر پنج جمهوری آسیای مرکزی بر اساس این قوانین، کانون های مذهبی باید برای فعالیت از مقامات ذیربط دولتی اجازه بگیرند. (سنایی، ۱۳۸۶: ۱)

- اسلام تندرو یا افراطی (بنیادگرا): شامل گروهی خاص و فعال که در صددند تا به قول خود، تحریفات حاصل و موجود در اسلام را بزدایند و به نوعی به اسلام ناب گذشته و دست نخورده برگردند. کانون این نوع از اسلام از گذشته های دور در دره فرغانه شکل گرفته و از دهه ۱۹۹۰ به بعد، به طرز افراط گرایانه ای رو به گسترش است. در تاجیکستان این روند یعنی افراط گرایی مذهبی یکی از عوامل بروز جنگ داخلی بوده است.

شکل ۱- جریان شناسی گروه ها و احزاب اسلام گرا در آسیای مرکزی



بهترین نمونه از اسلام رادیکال را می توان در فعالیت های حزب التحریر و جنبش اسلامی ازبکستان مشاهده کرد. این جنبش ها خواهان سرنگونی رژیم های آسیای مرکزی و برپایی حکومت اسلامی به

شیوه خلفای راشدین و اجرای شریعت است و در این میان رهبران حکومت های آسیای مرکزی به ویژه دولت ازبکستان، بنیادگیری اسلامی را مهمترین رقیب خود یافتند. بنابراین بنیادگرایی اسلامی به یک نیروی اجتماعی - سیاسی قدرتمند در آسیای مرکزی به ویژه در ازبکستان تبدیل شد و با وجود نارضایتی عمومی، بی ثباتی و بحران های اقتصادی به نظر می رسد تقاضای مردم برای اسلام مبارز افزایش یابد. (آقایی و دمیری، ۱۳۹۳: ۱۴) بمب گذاری تاشکند در سال ۱۹۹۹ برای کشتن اسلام کریم اف و حادثه اندیجان در سال ۲۰۰۵، بیانگر افزایش تحرکات بنیادگرایی اسلامی در ازبکستان است. احزاب اکریمیه، النصرت شاخه های جداشده از حزب التحریر و گروه جماعت تبلیغ، لشکر طیبه نیز دیگر گروه های افراطی در ازبکستان می باشند. (حسینی، ۱۳۹۲: ۱)

«حزب عدالت اسلامی» و «حزب دموکراتیک اسلامی» نیز دو حزب دیگر نسبتاً فعال در ازبکستان هستند که فعالیت آنها نیز توسط دولت غیرقانونی اعلام شده است. دو حزب اسلامی التحریر و جنبش اسلامی ازبکستان هم اکنون فعال ترین احزاب اسلامی ازبکستان هستند که جمهوری های همسایه را نیز تحت تأثیر قرار می دهند. حزب سیاسی - دینی التحریر که به دنبال ایجاد دولت اسلامی بر مبنای خلافت است یک جنبش فراملی است که در سال ۱۹۵۳ در بیت المقدس و در نتیجه انشعاب از اخوان المسلمین ایجاد گردید و به سرعت در خاورمیانه، شمال آفریقا و سپس جنوب شرق آسیا گسترش یافت. هدف این حزب بازگرداندن جامعه مسلمانان جهان به یک زندگی سبک اسلامی و در یک جامعه اسلامی است که براساس قوانین شریعت و تحت لوای خلافت اداره گردد.

قزاقستان و قرقیزستان در زمینه فعالیت افراط گرایانه مذهبی بیشتر تحت تأثیر مناطق جنوبی خود در مرز تاجیکستان و ازبکستان هستند. تنها حزب فعال اسلامی که به صورت خاص در قزاقستان پدید آمد، حزب «آلاش» است که در سال ۱۹۹۰ پدید آمد و دارای گرایش های شوونیستی و ترکی نیز هست، فعالیت های این حزب نیز از جانب دولت قزاقستان ممنوع اعلام شده است. در ترکمنستان نیز فعالیت اندک گروه های تندرو مختص به منطقه خوارزم است که تحت تأثیر جنبش احیای اسلام است. محدودیت های شدید اعمال شده در ترکمنستان، چندان فضایی برای فعالیت بنیادگرایان مسلمان در این کشور ایجاد نکرده است. در تاجیکستان نیز دو حزب عمده احیای اسلامی و نهضت اسلامی تاجیکستان فعالیت داشته اند. (سنایی، ۱۳۸۶: ۳-۲)

مبارزه با اسلام گرایان در تاجیکستان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر وارد مرحله ی جدیدی شد به عنوان مثال بر اساس مصوبه دادگاه عالی تاجیکستان، از سال ۲۰۰۱ میلادی تاکنون، سازمان های «حرکت اسلامی»، «اخوان المسلمین»، «جماعت التبلیغ»، سازمان مبلغ دینی «تبلیغات» و فرقه ی

سلفیه از جمله سازمان های افراطی اعلام شده و فعالیت آن ها ممنوع گردیده است. همچنین با تصویب قانون محدودیت های مذهبی در مارس ۲۰۰۹ میلادی، سیاست های تاجیکستان در قبال گروه های رادیکال اسلامی، وارد مرحله ی جدیدی شد به عنوان مثال؛ در سال ۲۰۰۹ میلادی، تعداد ۳۷ عضو سازمان ها و جریان های افراطی به حبس ابد محکوم شدند.

رایج ترین دلیل مقامات تاجیکستان برای مبارزه با برخی مظاهر و گروه های اسلامی، جلوگیری از گسترش تفکرات افراطی و به تبع آن، تروریسم است. حال آنکه در ورای این سخنان بشردوستانه، برخی اقدامات، گویای آن است که رئیس جمهور این کشور مایل به حفظ تسلط خود بر قدرت است. این مسأله در انتخابات ۲۰۱۰ بروز یافت. در این انتخابات، حزب حاکم پیروزی کامل را به دست آورد و در این میان احزاب مخالف، مانند سوسیال - دموکرات ها نتوانستند حتی یک نفر نمایند از خود را وارد پارلمان کنند باین وجود، احزاب اسلامی و کمونیستی تاجیکستان موفق شدند دو نفر نماینده خود را وارد پارلمان کنند. هر چند که در مجموع، از نظر کارشناسان و اصحاب رسانه، این انتخابات غیر شفاف و همراه با تقلب بود. (فوزی و پایاب، ۱۳۹۱: ۵۲-۴۸)

شاید بتوان وجه مشترک همه گروه های تندرو در منطقه را مشروع ندانستن دولت های موجود یا دعوی مشارکت در حوزه قدرت و مخالفت با اسلام دولتی و درخواست بازگشت به بنیادها و ارزش های اصیل اسلام در جامعه دانست. (سنایی، ۱۳۸۶: ۳-۲) البته واکنش رژیم های آسیای مرکزی نسبت به فعالیت احزاب نیز حائز اهمیت است که از جمله آن می توان مواردی از جمله: اقدام به کنترل مذهبی شهروندان، ترویج سکولاریزم، جلوگیری از تأمین بودجه اجتماعات اسلامی محلی توسط سازمان های خیریه بین المللی و ممنوع یا محدود کردن فعالیت سازمان های خیریه اسلامی خارجی در کشورهایشان را نام برد. (لینک و ناومکین، ۱۳۹۱: ۲۷۰-۲۶۹)

۳- انقلاب های عربی و منطقه آسیای مرکزی

انقلاب های عربی به خیزش ها و اعتراضات در جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا گفته می شود که از سال ۲۰۱۰ و از تونس آغاز و به مصر، مراکش، اردن، لیبی، سوریه، یمن و بحرین گسترش یافت. (شیرازی، ۱۳۹۱: ۱۵-۱۶) که با توجه به برخی ویژگی های مشابه جوامع عربی به عنوان محیط انقلاب ها با آسیای مرکزی، ابتدا به ارزیابی علل شکل گیری این انقلاب ها اشاره می شود.

۳-۱- علل و عوامل مؤثر در بروز انقلاب های عربی

چالش های مستمر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جوامع غرب آسیا و شمال آفریقا و نظام های سنتی ناکارآمد برای مقابله با این چالش ها را می توان مهم ترین علل شکل گیری انقلاب های عربی در سال ۲۰۱۱ دانست. این چالش ها زمانی که با بکارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات توسط جوانان تحول خواه این کشورها همراه شد، زمینه ایجاد وضعیت انقلابی و تسری شور و حال انقلابی میان ملت های عرب را تسهیل کرد و آن را از کشوری به کشور دیگر انتقال داد (العنانی و بلوردی، ۱۳۹۰: ۱۴۶). علاوه بر این موارد، می توان تحولات ناشی از ارتباط بیشتر و مستمر مردم با جهان خارج، خواست مردم در ایجاد یک نظام مبتنی بر آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی و ایجاد تغییرات از طریق مشارکت های اجتماعی و سیاسی در جهت انتقال حکومت از دیکتاتوری به دموکراتیک را نیز در بروز و اشاعه ی انقلاب های عربی حائز اهمیت دانست (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰: ۷۰).

۳-۲- تاثیرپذیری آسیای مرکزی از انقلاب های عربی

به طور تاریخی تحولات مذهبی در آسیای مرکزی خواه به صورت رادیکال آن یا در قالب نوگرایی مذهبی همواره از سرچشمه های عربی الهام گرفته است. بدین سان هم سید جمال و محمد عبده و در ادامه آن اخوان المسلمین و هم جریان های حزب التحریر و القاعده و احیای اسلامی، همگی جریان های برخاسته از جهان عرب بودند که هر کدام سهمی در تحولات مذهبی - سیاسی در آسیای مرکزی داشته است. (فیرحی، ۱۳۹۵: ۲۰۴-۲۰۳) درواقع، افکار افراطی مذهبی مثل سلفی ها در دهه ۱۹۷۰ از طریق گروه های تبلیغی کشورهای اردن، عراق، و افغانستان به شکل مخفیانه در این منطقه، نفوذ کرد و از اوایل دهه ۱۹۹۰، گروه های افراطی به ویژه در دره فرغانه به فعالیت پرداختند. دره فرغانه به خاطر فاصله زیاد دره با پایتخت های سه کشور ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان و مسیر کوهستانی آن، محل مناسبی برای فعالیت و تجمع گروه های تندرو اسلامی بوده است. (حسینی، ۱۳۹۲: ۱)

تاریخچه نفوذ جریان های سلفی - وهابی در کشورهای آسیای مرکزی در دو دهه گذشته نشان می دهد که اندیشه های سلفی و وهابی از دو مجرای اصلی وارد آسیای مرکزی شدند. یکی با حضور مبلغان عرب در منطقه و تحصیل علمای منطقه در کشورهای عربی با هزینه کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی، دوم ورود اندیشه های افراط گرایی پس از جنگ افغانستان و شوروی و رادیکالیزه شدن مرزهای جنوبی تاجیکستان و ازبکستان و سپس حضور طالبان در افغانستان و پاکستان که به صورت ساختاری و سازمانی، زمینه ورود اندیشه ها و اندیشمندان و جریان های سلفی - وهابی را به منطقه آسیای مرکزی به ویژه از طریق دره فرغانه فراهم کرد. (قربانی، ۱۳۹۳: ۳-۲)

در این شرایط، وجوه مشترک زیاد میان جوامع کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی و جوامع عربی همچون فساد فراگیر، فقدان فضای سیاسی رقابتی و شکاف گسترده اقتصادی میان دو گروه فقیر و غنی - قابل مشاهده است که زنگ خطری را برای دولت های این منطقه به صدا درآورده است (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۱: ۱۵-۱۶) در واقع، ماهیت دولت های اقتدارگرا و تأثیر آن بر انتقال سیاسی، میزان نهادمندی سیاسی و اجتماعی گروه های سنتی و نوگرا، نوع بازیگری سنت های فکری و جریان های سیاسی از مؤلفه های مشابه در جوامع عربی و جوامع آسیای مرکزی بوده که با توجه به تجربه جنبش ها و اعتراضات انقلابی در جوامع یاد شده و ارتباط عمیق میان ماهیت و ساختار دولت - جامعه و انقلاب ها، نگرانی نسبت به رشد فعالیت گروه های تحول خواه بوجود آمده است (قیاسوندی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۹)

در این چارچوب، انقلاب های عربی تأثیر عمیقی بر روابط بین الملل نه تنها در خاورمیانه بلکه فراتر از آن از جمله در آسیای مرکزی گذاشته است. افزایش ناآرامی های مردمی در جهان عرب، موج جدیدی از بحث ها در مورد چالش های تبدیل دولت های خودکامه و همچنین کشورهایی که در گذار دموکراتیک قرار دارند به دموکراسی های فعال را برانگیخت. بنابراین، ناتوانی نهادهای سیاسی در رسیدگی به نیازهای مبرم اجتماعی و مدنی، دشواری های ایجاد ارتباط میان دولت ها و جریان های منتقد و مخالف آن، عملاً خطر تقویت بی ثباتی اجتماعی و تهدیدات ناشی از افراط گرایی مذهبی را برجسته می کند. (Koldunova, 2016: 146) باین وجود، با توجه به استدلال جک اسنایدر، هر چند بازیگران و رویه های افراطی روز به روز بیشتر در محاسبات دولت و شکل دهی به محیطی که دولت ها در آن فعالیت می کنند، مورد توجه قرار می گیرند، اما این دولت ها هستند که قوانین اساسی و شرایط فعالیت بازیگران فراملی را تعیین می کنند. وی بر شیوه های تأثیر گذاری دین بر دولت در سیاست جهانی و دولت و احزاب بر یکدیگر تأکید کرده و افول مشروعیت کمونیسم، شکست دولت ها و ایدئولوژی های سکولار، روند دموکراسی سازی در جهان و ارتقاء جایگاه سیاسی بازیگران مذهبی در مقابل دولت - ملت ها را در تمایل شدید بازیگران و سازمان های مذهبی برای ایفای نقش در سیاست های داخلی و بین الملل را حائز اهمیت تلقی می نماید.

۴- علل و زمینه های گسترش افراط گرایی مذهبی در آسیای مرکزی

۴-۱- بحران هویت و عوامل فرهنگی - اجتماعی

در آسیای مرکزی، مفهوم - ملت باوری قومیت محور، مفهومی بود که توسط رهبران اتحاد شوروی بر عموم مردم تحمیل شد که با مقتضیات زمان و مکان آن جوامع تطابق نداشته و طی فرایندی طبیعی

شکل نگرفته بود. بدین ترتیب، خان نشین های خیره، خوفند و بخارا در زمان استالین کاملاً به گونه ای مصنوعی، بر اساس قومیت، به پنج جمهوری ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان تبدیل شدند. این تقسیم بندی نیز بدون توجه به پیشینه امتزاج گسترده بین قومی مردم این سرزمین و به ملاحظات سیاسی برای درهم شکستن هویت های ریشه دار و کهن خان نشینی پیشین و جلوگیری از گسترش پان اسلامیسیم و پان ترکیسیم انجام گرفت. (عطایی، ۱۳۸۷: ۱۹۷ - ۱۹۵)

از سوی دیگر، پس از فروپاشی شوروی و خلاء فضای فکری و فرهنگی سالم که در جوامع آسیای مرکزی وجود داشت، مساجد و مدارس دینی که توسط عالمان مذهبی آگاه و باسواد اداره شوند و قادر به آموزش و تفسیر دین اسلام به طور صحیح و کامل باشند، وجود نداشت. این موضوع موجب سرگردانی در میان اسلام گرایان شد و در نتیجه هر کسی از ظن خود، به مسلمانی پرداخت و در این شرایط، عده ای از سعودی های وهابی نسبت به اشاعه و القاء آموزه های دینی خود همت گماردند. این عوامل که دارای خاستگاه و مبنایی اعتقادی و ایدئولوژیک می باشند، سهم قابل توجهی از دلایل گرایش اتباع جمهوری های این منطقه به جریان ها و سازمان های افراطی و تروریستی را به خود اختصاص می دهد. (میرمحمدی، ۱۳۹۴: ۲) حال آنکه علاوه بر موارد ذکر شده، رهبران اقتدارگرای جمهوری های آسیای مرکزی در مواجهه به گرایشات مذهبی مردم و گروه ها و برای مبارزه با هویت اسلامی اقداماتی از جمله: سرکوب فعالیت های مذهبی، وضع قوانین محدودکننده برای فعالیت های مذهبی، کنترل و یا محدود نمودن مراکز مذهبی و حذف، شکنجه و آزار و اذیت فعالان مذهبی را انجام می دادند (محمودی و لطیفوویچ لطیف اف، ۱۳۹۳: ۷۰-۵۲)

در ارتباط با شرایط اجتماعی و فرهنگی جوامع آسیای مرکزی باید گفت که یکی از معضلات مهم این جوامع، گسیختگی و قطب بندی جامعه مانند شکاف شهری- روستایی، مرکز- پیرامون، شکاف قومی یا منطقه ای (ناحیه ای) است. به طور مثال، رقابت میان نمایندگان مناطق مانند خجندی ها و کولایی ها در تاجیکستان؛ تاشکند، سمرقند و بخارا در ازبکستان و یا بیشککی ها، جلال آبادی ها و اوشی ها در قرقیزستان، موضوعی است که ظرفیت بالایی برای بحران زایی دارد. در این زمینه می توان به رقابت های نهفته و مهم دیگری نظیر شکاف مذهبی- سکولار یا شکاف میان ارزش ها و سبک های زندگی میان پرورش یافتگان مدارس و دانشگاه های دوره شوروی با دوره جدید که بخشی مهم از آن ها در کشورهای غربی، شرقی، اسلامی و عربی آموزش دیده اند، اشاره کرد.

در میان جوامع آسیای مرکزی، ساختار اجتماعی کشور تاجیکستان، به مراتب بسیار حساس تر و شکننده تر است، ازبکستان و قرقیزستان در مراتب بعدی قرار می گیرند. در ترکمنستان اما با وجود

چنین ساختار شکننده ای، مقامات این کشور توانسته اند به نحوی این فضا را کنترل کنند. توضیح بیشتر آنکه، ساختار اجتماعی تاجیکستان و جامعه موزائیکی این کشور به گونه ای است که طایفه ها نقش چشمگیری در زندگی سیاسی- اجتماعی مردم دارند. این طایفه ها دیدگاه های متضادی درباره ایده دولت- ملت سازی در تاجیکستان داشته اند. بر این اساس، تضاد قومی- قبیله ای همیشه در تاجیکستان وجود داشته و شاید مهمترین جایی که نمود عینی پیدا کرد، جنگ داخلی تاجیکستان بود. به همین دلیل، دو معضل قطب بندی های اجتماعی (تقسیم مناطق به غنی و فقیر؛ به این معنی که منطقه پامیر و جنوب این کشور توسعه نیافته و مناطق شمالی صنعتی و توسعه یافته هستند) و قطب بندی های قومی و فرهنگی که در سیاست تأثیرگذارند، باعث بروز مشکلاتی در اداره کشور شده است. به عنوان مثال، گروه خجند یا «لنین آباد»، سابقه طولانی در طرفداری از کمونیسم دارد و به طور سنتی دبیران کل حزب کمونیست از ۱۹۴۳ تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از این منطقه انتخاب می شدند. این گروه ها تنها با یک چهارم جمعیت کل کشور از موقعیت اقتصادی برتری بهره مند بودند و اکثریت آنان از قوم ازبک با علقه های فرامرزی هستند. ساکنان این منطقه، اغلب شهرنشین هستند. مناطق جنوبی کشور یعنی «کولاب» و «قرقان تپه» که بیشتر کشاورز هستند، کمتر از رژیم شوروی بهره مند شده اند. از طرف دیگر، میان دو گروه «کولاب» و «قرقان تپه» نیز همبستگی وجود ندارد و به طور سنتی رقیب یکدیگر به شمار می آیند. (کوهکن و باقری، ۱۳۹۴: ۱۹۴-۱۹۳) همچنین با توجه به آنکه حقوق ماهیانه مردم ازبکستان و جمهوری های دیگر آسیای مرکزی حداکثر به مقدار ۳۰ دلار بوده و البته در مناطق روستایی و بخش کشاورزی آن، با حقوقی کمتر هم اشتغال دارند، لذا رهبران مذهبی، از این موارد سوء استفاده کرده و با مردم همدل و هم زبان شده و چشم انداز واضح و شفافی از تشکیل جامعه ی اسلامی بر پایه ی عدالت اجتماعی عرضه می کنند و حقوق و مزایای نسبتاً خوبی به طرفدارانشان پرداخته و در نتیجه در میان آن ها از محبوبیت زیادی برخوردار شدند. از این رو افرادی که در دهه ۹۰ به جنبش اسلامی ازبکستان پیوستند، با رهبری جمعه نمگانی، ماهانه ۱۰۰ تا ۵۰۰ دلار حقوق می گرفتند. این مبلغ به نسبت حقوق ناچیزی که سربازان دولت برای مبارزه علیه این جنبش می گرفتند، بسیار زیاد و قابل مقایسه نبود. تعجیبی ندارد که جوانان بیکاری که از تفکرات اجتماعی محروم بودند، بدنه اصلی جنبش اسلامی ازبکستان را تشکیل دادند. (پیترلینک و ویتالی ناومکین، ۱۳۹۱: ۲۹۷)

از سوی دیگر، در ترکمنستان، نظام فرهنگی اقوام آن از طریق احترام گذاشتن به ریش سفیدان و یاشولی ها شکل گرفته که موقعیت اجتماعی و سیاسی آنها را در جامعه ترکمن تضمین می کند. از همین طریق است که نهاد سنتی ریش سفیدی و یا شورای ریش سفیدان در ساختار دولت مدرن ترکمنستان نیز

نقش آفرینی می کند. چنانکه در ۲۸ دسامبر ۱۹۹۹ میلادی، شورای ریش سفیدان ترکمنستان، صفر مراد نیازاف را به عنوان رئیس جمهور مادام العمر ترکمنستان برگزیدند. عوامل و متغیرهای فرهنگی مردم ترکمن حاکی از آن است که آنها در ابعاد مختلف نیای مشترک، زبان و ادبیات ترکمنی، مفاخر حماسی و شخصیت های ادبی و فرهنگی، هنر ترکمنی و عناصر ساختاری سنت های اجتماعی در ترکیب و تعامل با یکدیگر می توانند زمینه و بستر لازم را برای تولید هویت ملی خاص مردم ترکمن فراهم آورند و از آنها ملتی تک ساخت، بسیط و همگون بسازد که ضامن انسجام ملی در ترکمنستان باشد که این عامل می تواند نقش مؤثری در بقای دولت ترکمنستان ایفا کند. (کوهکن باقری و باقری، ۱۳۹۴: ۱۹۳-۱۹۴) همچنین جرایم سازمان یافته به ویژه قاچاق مواد مخدر از افغانستان، مشکلات جمعیت جوان که تعداد آن ها به سرعت افزایش یافته و از امکانات آموزشی، اشتغال و رفاه عمومی نیز بهره مند نیستند را نیز باید از دیگر مشکلات این جوامع به شمار آورد. (لینک و ناومکین، ۱۳۹۱: ۳۰۳)

نوع فرهنگ سیاسی غالب در کشورهای منطقه آسیای مرکزی، یکی از عوامل بسیار مهم در تعیین ماهیت دولت در این کشورها و تداوم ساختارها و رویه های سیاسی در آن ها به شمار می رود. پایداری ساختارها، وفاداری قومی و قبیله ای و فرهنگ سیاسی سنتی در این کشورها، از جمله عواملی است که مستقیماً بر موضوع ظهور و گسترش اقتدارگرایی تأثیرگذار است. شدت نقش آفرینی عوامل مذکور در عرصه سیاسی کشورهای منطقه از دو جنبه قابل تأمل است:

از جنبه نخست، تداوم ساختارهای قبیله ای سنتی طی صدها سال سبب شده پس از فروپاشی شوروی نیز در برخی از کشورهای منطقه (ترکمنستان و قزاقستان)، قدرت سیاسی در دست قوم و قبیله ای که به طور تاریخی از تعداد نیرو و تجهیزات و توان مالی بیشتری برخوردار بوده، باقی بماند.

از جنبه دوم، باید گفت در این کشورها، اغلب مواردی که با عنوان خیزش اجتماعی از آن یاد شده - مانند جنگ داخلی تاجیکستان یا تحولات سال های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ قرقیزستان - بیش از آنکه ماهیت سیاسی، آزادی خواهانه و دموکراتیک داشته باشند، دارای ماهیتی قومی بوده و به بیان دیگر، نمودی از تعارضات قومی و قبیله ای در این کشورها بوده که در قالب تحولات اجتماعی و سیاسی بنیادین بازتاب یافته است. بنابراین می توان گفت که پدیده اقتدارگرایی در منطقه آسیای مرکزی، پدیده ای تک عاملی نیست و مجموعه ای از متغیرها و عوامل بر این پدیده تأثیرگذار هستند. حال آنکه شدت و ضعف عناصر مربوط به هر عامل در هر یک از کشورهای منطقه، می تواند در میزان و شدت بروز و ظهور پدیده اقتدارگرایی در آن کشور تأثیرگذار باشد. (عزیزی، ۱۳۹۴: ۲)

۴-۲- عوامل سیاسی

تثبیت حاکمیت طالبان در افغانستان، شرایط مناسبی را برای ایجاد واحدهای آموزشی برای نیروی شبه نظامی اسلامی در آسیای مرکزی، به ویژه حرکت اسلامی ازبکستان فراهم آورد. ازبکستان، بالقوه دارای ظرفیت قابل توجهی برای گسترش تمایلات بنیادگرایی اسلامی بوده که در منطقه فرغانه در شهرهای اندیجان و نمنگان شواهد گوناگونی از آن ظاهر شده بود. گزارش های متعددی از همکاری بنیادگرایان مستقر در افغانستان که از ازبکستان گریخته بودند، با طالبان در اقدامات تروریستی در منطقه ارائه شده است (کولائی، ۱۳۸۴: ۲۱۸)

از سوی دیگر، حوادث ۱۱ سپتامبر، ساختارهای سیاسی، جایگاه طبقاتی گروه های رادیکال اسلامی، عدم واکنش به موقع رهبران مذهبی به تغییر وضعیت و کاهش همکاری بین این رهبران، انتشار گسترده نشریات افراطی مذهبی توسط گروه های ذینفع با توجه به عطش شدید جامعه به فراگیری دوباره اسلام، تمایل جوانان به مؤسسات بنیادگرای خارج از کشور و فقدان مشارکت سیاسی زمینه های لازم را برای رشد و گسترش افراط گرایی دینی را در منطقه آسیای مرکزی فراهم آورد (ایلماز، ۱۳۹۴: ۴۸-۴۷)

محتوا و ساختار قانونی و قوانین عادی در کشورهای آسیای مرکزی، وضعیت پارلمان، وضعیت احزاب سیاسی و جامعه مدنی و همچنین ماهیت ساختارهای دولتی در تداوم سیستم اقتدارگرایی در منطقه بسیار مؤثر واقع می شود زیرا با وجود گنجانده شدن اصول دموکراتیک در قوانین اساسی این کشورها در سال های ابتدایی پس از استقلال، اصلی ترین این اصول یا به مرور از طریق همه پرسی، وضع قوانین عادی متناقض و انجام اصلاحات در قانون اساسی، تغییر پیدا کرد و یا صرفاً به سادگی نادیده و کنار گذاشته شد. به عبارت دیگر، هرچند بر اساس قانون، در ساختار سیاسی کشورهای منطقه نقش قابل توجهی برای پارلمان در نظر گرفته شده، اما پارلمان ها در اغلب موارد به نهادهایی نمایشی جهت تأیید نظرات رئیس جمهور بدل شده اند. البته این امر به نوبه خود با وضعیت احزاب و جامعه مدنی ارتباط پیدا می کند. به طور کلی، سلطه هفتاد ساله احزاب کمونیست در کشورهای منطقه که پس از استقلال این کشورها نیز با تغییر نام به فعالیت خود ادامه دادند، شرایط و محیط را برای ظهور و فعالیت هرگونه حزب و گروه سازمان یافته سیاسی دیگر غیر ممکن کرد. طی سال های پس از استقلال نیز از یک سو، ضعف زیرساخت های فرهنگی و اجتماعی حزب در این کشورها و از سوی دیگر، ارائه دوگانه آزادی- اولویت حفظ امنیت در خط مشی رهبران این جوامع بر گسترش آزادی های سیاسی - سبب شد احزاب و جامعه مدنی زمینه ای برای رشد و فعالیت واقعی در چارچوب قانون پیدا نکنند. در نهایت، به تبع عوامل مذکور، ساختارهای سیاسی در کشورهای منطقه نیز عمدتاً بر مبنای تک ساختی و مبتنی بر وفاداری به

شخص اول کشور شکل گرفته و هیچ‌گونه نشانه‌ای از تکثرگرایی در آن‌ها به چشم نمی‌خورد. (عزیزی، ۳۹۴: ۳) در این مورد می‌توان به عنوان نمونه از روند و اصول دموکراتیک، به پدیده انتخابات اشاره کرد. انتخابات در کشورهای آسیای مرکزی یا به روشی کاملاً غیر دموکراتیک یا بر اساس اصول «دموکراسی هدایت شده» برگزار می‌شود. در این کشورها، نخبگان حاکم در بیش تر موارد تلاش می‌کنند به هر وسیله ای پیروزی کاندیداهای حامی خود را تضمین کنند. در حالی که دیگر رقیب‌ها، از جمله کاندیداهای «گروه‌های اپوزیسیون» بر رشوه خواری آشکار و کسب آراء به کمک افراد وابسته تأکید می‌کنند. در انتخابات کشورهای آسیای مرکزی، زیر پا گذاشتن اصول دموکراتیک از گذشته رایج بوده است و انتخابات صرفاً با تجدید قوایی برای رهبران حاکم جایگزین می‌شود، در حالی که مقامات، اعضای پارلمان را کنترل می‌کنند. این اعضاء با اتکاء به عوامل اجرایی قدرتمند، دوباره انتخاب می‌شوند و بیش تر رأی‌گیری‌ها، نتایج از قبل پیش‌بینی شده‌ای را رقم می‌زنند و به اصطلاح صوری هستند. (لینک و ناومکین: ۲۹۲)

۴-۳- عوامل اقتصادی:

در بحث از عوامل اقتصادی موثر بر اقتدارگرایی در آسیای مرکزی، باید به استقلال دولت از جامعه از لحاظ درآمدی (رانتیریسیم)، پایین بودن شفافیت اقتصادی و گسترده بودن فساد اقتصادی اشاره کرد. به بیان دیگر همه دولت‌های آسیای مرکزی در زمره دولت‌های رانتیر یا شبه‌رانتیر قرار دارند. قزاقستان و ترکمنستان به عنوان دو کشور اصلی دارای منابع نفت و گاز در منطقه، در چارچوب تعریف کلاسیک رانتیریسیم قرار می‌گیرند؛ در واقع، قرقیزستان و تاجیکستان در زمره دولت‌های شبه‌رانتیر یا نیمه‌رانتیر هستند که مبالغ ارسالی از سوی کارگران مهاجر در خارج از کشور، کمک‌های مالی بین‌المللی، اجاره زمین به خارجی‌ها و نیز مبالغ غیرقانونی حاصل از قاچاق، بخش مهمی از درآمدهای آن‌ها را تشکیل می‌دهد. ازبکستان نیز علاوه بر این موارد، از منابع نفت و گاز - البته کمتر در مقایسه با ترکمنستان و قزاقستان - برخوردار بوده است. اما استقلال منابع درآمدی دولت از جامعه در کشورهای منطقه شده موجبات بروز پدیده اقتدارگرایی را فراهم آورده است.

پایین بودن - و یا اصولاً فقدان - شفافیت اقتصادی در این کشورها و گسترده بودن سطح فساد اقتصادی، از جمله دیگر عواملی است که در حوزه اقتصاد، بر اقتدارگرایی در منطقه آسیای مرکزی تأثیرگذار است. در برخی از کشورهای منطقه، به ویژه ازبکستان، اصولاً چیزی به عنوان آمارهای مستند و معتبر در زمینه اقتصاد وجود نداشته و از سوی دولت منتشر نمی‌شود و آنچه انتشار می‌یابد، عموماً فاصله قابل توجهی با واقعیت موجود دارد. این امر، زمینه‌های فساد اقتصادی را مهیا و رشد می‌دهد؛ به گونه‌ای که

اقداماتی از قبیل رشوه‌گیری، به جزء لاینفک فعالیت‌های اقتصادی در کشورهای منطقه تبدیل شده و عرفاً صورت می‌پذیرد. رده بندی‌های معتبر بین‌المللی، از جمله گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی به خوبی بیانگر عمق و گستره این پدیده در سطح منطقه است. آنچه مسلم است، مزایای اقتصادی حاصل از این فساد و عدم شفافیت نیز مستقیماً عاید دولت شده و به تقویت روندهای اقتدارگرایی کمک می‌کند. (عزیزی، ۱۳۹۴: ۳) طبق تحقیقات بعمل آمده بیش از یک میلیون جوان تاجیکی برای کسب و کار به روسیه رفته اند، پول‌های ارسالی این جوانان به تاجیکستان دو برابر بودجه کل تاجیکستان است. اما جوانان تاجیک در روسیه از نظر شرایط زندگی و مسایل روانی و روحی در بدترین شرایط به سر می‌برند و احساس حقارت ناشی از مهاجرت، باعث گرایش هرچه بیشتر آنها به داعش می‌شود و البته داعش هم تمام تلاش خود را برای برقراری ارتباط با این اقشار بکار گرفته تا آنها را جذب کند. در این میان، باید توجه داشت که تبلیغات و امکاناتی که داعش در اختیار افراد داوطلب همکاری با این گروه قرار می‌دهد باعث شده که آنها به خانواده و دوستان خود نسبت به میزان بالای دستمزد پرداختی از سوی گروه داعش اطلاع داده و از آنها بخواهند تا به داعش بپیوندند و این در حالیست که در تاجیکستان جوانان پس از گرفتن دیپلم بیکار هستند و بسیار در معیشت خویش درمانده می‌شوند.

واقعیت این است که در چارچوب سیستم اقتصادی متمرکز اتحاد جماهیر شوروی، این منطقه، محل دائمی تولید مواد خام بود. بنابراین، در طول مرحله نخست توسعه اقتصادی دولت‌های مستقل آسیای مرکزی که از ۱۹۹۱ تا فاصله سال‌های ۱۹۹۷-۲۰۰۰ به طول انجامید، مواردی مثل ثبات اقتصاد کلان و بودجه و ایجاد نهادهای پولی و مالی مستقل جزء چالش‌های اصلی به شمار می‌آمدند. میزان رکود اقتصادی در سال‌های نخست پس از استقلال در قزاقستان و ازبکستان ۳۰ درصد و در تاجیکستان و قرقیزستان ۶۰-۵۰ درصد برآورد شده است. از اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی اجرای اصلاحات اقتصادی با هدف گذار از مدل اقتصادی وابسته به مواد خام به مدل اقتصاد متنوع، در دستور کار سیاست اقتصادی دولت‌های آسیای مرکزی قرار گرفت. تقریباً در تمامی این کشورها فاصله گرفتن از سیاست خام‌فروشی از طریق پردازش و فرآوری منابع داخلی معدنی و کشاورزی، دسترسی به بازارهای جهانی و توسعه رقابت به عنوان اهداف مهم در جهت تنوع‌سازی اقتصاد اعلام شد. اما مقررات دولتی و مداخله دولت، اولویت‌بندی پروژه‌ها به گونه‌ی گلچین کردن، نقض معیارها و قوانین رقابت باوجود حفظ سطح بالای فساد، وجود موانع برای توسعه بخش خصوصی و همچنین فعالیت غیر شفاف و ناکارآمد نهادها و مؤسسات به قوت خود باقی است. شاید، لیبرال‌ترین اصلاحات اقتصادی در قرقیزستان انجام شده باشد که در میان کشورهای منطقه به عنوان اولین کشور در سال ۱۹۹۹ به عضویت سازمان تجارت جهانی

درآمد. با این وجود، نادیده گرفتن اصلاحات بنیادی نهادی، مدیریت نخبگان بر نهادهای قدیمی، فساد بالا و عدم شفافیت و پاسخگویی مانع از آن شد که قرقیزستان هم مانند سایر کشورهای منطقه بتواند مدل اقتصادی پویا و جدیدی را مبتنی بر رقابت آزاد، بخش دولتی کوچک و کارآمد و توسعه بخش خصوصی ایجاد نماید. (قربانف، ۱۳۹۶: ۲)

۴-۴- نقش عربستان سعودی در گسترش افراط گرایی مذهبی آسیای مرکزی

یکی دیگر از عوامل موثر بر گسترش افراط گرایی مذهبی در آسیای مرکزی، به حضور عربستان سعودی در این منطقه باز می گردد. علل و عوامل حضور عربستان سعودی در منطقه مهم و استراتژیک آسیای مرکزی از جهات و زوایای مختلفی قابل بررسی است. هدف اولیه عربستان در منطقه آسیای مرکزی و بخش های مسلمان نشین قفقاز، ترویج و گسترش تفکر وهابیت و سلفی گری (با قرائتی که از منظر خود آنرا تبیین و تفسیر می کند) است. عربستان سعودی تلاش کرده است بخشی از گسترش اسلام در منطقه ای باشد که پس از ۷۰ سال تحت حاکمیت نظام کمونیستی شوروی در حال کشف مجدد هویت مذهبی خود است. در این راستا به گفته اوگنی نوویکوف، محقق شورای سیاست خارجی آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی در طول ۷۰ سال از حیات خود حدود ۷ میلیارد دلار برای تبلیغات کمونیسم هزینه کرد، در حالی که عربستان سعودی ۹۰ میلیارد دلار برای گسترش ایدئولوژی وهابیت از دهه ۱۹۸۰ هزینه کرده است (Berdikееva, 2020) در این زمینه از دهه ۱۹۹۰ میلادی، نفوذ عربستان سعودی و سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس در آسیای میانه بیشتر در قالب ایجاد موسسات و نهادهای آموزشی و مذهبی در منطقه، برپایی مساجد، تأمین بودجه آموزش دینی جوانان و امامان متمرکز بوده است. تبلیغ و ترویج وهابیت در این منطقه با توجه به خلاء ها و زمینه هایی که از نظر فکری و اعتقادی وجود دارد، موجب گرایش گروه ها و اقشاری از مردم شده که این امر منافع عربستان سعودی را در بخش های مختلف سیاسی، اقتصادی و دینی- فرهنگی تأمین می کند. هدف دوم دولتمردان ریاض همانند حرکتشان در سایر مناطق جغرافیایی جهان اسلام، مقابله با گفتمان و پیام انقلاب و جمهوری اسلامی ایران به عنوان داعیه دار ارائه آموزه هایی درست و اصیل از اسلام می باشد. پیگیری این سیاست بویژه با قدرت یابی بن سلمان در عربستان تشدید شده است.

از سوی دیگر، در کنار حضور و فعالیت سیاسی و دینی مذهبی، سعودی ها در عرصه اقتصاد و تجارت جمهوری های آسیای مرکزی هم فعال و همواره اهداف اقتصادی و تجاری را هم مد نظر قرار داده اند. به نظر می رسد حاکمان و دولت مردان کنونی حجاز از این عرصه (اقتصاد و تجارت) به عنوان پوشش استفاده کرده و تلاش و فعالیت تجاری و اقتصادی را وسیله ای برای تبلیغ و ترویج وهابیت قرار داده اند. عوامل و

رابطین سعودی و وهابی در سطح جمهوری های آسیای مرکزی با حضور در بازار تجارت این کشورها و با دایر کردن شرکت های خدماتی و فروشگاهی به جذب علاقمندان مذهبی می پردازند و در چارچوب امور بازرگانی و تجاری، اقدام به جذب اقشار مختلف مردم می کنند. فقر و نیازمندی مالی گروه های زیادی از مردم منطقه هم مزید بر علت شده تا سعودی ها در برخی از شهرها و مناطق آسیای مرکزی با توزیع پول به بهانه کمک به مردم، وهابیت و سلفی گری را ترویج نمایند. (میرمحمدی، ۱۳۹۳: ۳)

۴-۵- عضوگیری داعش از منطقه آسیای مرکزی

در ایدئولوژی داعش، آسیای مرکزی به عنوان « ولایت خراسان » در چارچوب « خلافت اسلامی »، مورد توجه قرار گرفته است. گروه داعش از طریق مرزهای افغانستان، گسترش یافته و به کشورهای آسیای مرکزی انتقال داده می شود. گروه های چینی، ازبکی، تاجیکی، لشکر طیبه، حرکت اسلامی ازبکستان و مناطق هم مرز با کشورهای آسیای مرکزی (بدخشان)، قندوز و... به عنوان مبارزین مسلح خلافت اسلامی، حضور فعالی داشته و حتی در مرزهای افغانستان با تاجیکستان و ترکمنستان، فعالیت شبه نظامیان مذکور با حمل پرچم سیاه داعش مشاهده شده است. در واقع، هدف اصلی داعش، انتشار و انتقال به مناطق پیرامونی افغانستان، آسیای مرکزی و منطقه سین کیانگ چین است.

نقشه ۱- جایگاه آسیای مرکزی به عنوان ولایت خراسان در سرزمین های مورد ادعای داعش در

خلافت اسلامی



بر این اساس، جذب اعضا از میان شهروندان این کشورها در دستور کار داعش بوده است بگونه ای که از سال ۲۰۱۳، حداقل ۵۰۰۰ مبارز خارجی از آسیای میانه به داعش پیوسته اند که بیش از ۲۰۰۰

نفر از آنها زن هستند. البته ممکن است تعداد واقعی جذب شده در داعش، حتی بیشتر از این آمار باشد. علاوه بر این، بسیاری از این جنگجویان خارجی، فرزندان دارند که در سوریه متولد شده اند. آنها در اردوگاه های بازداشت در کنار اعضای رادیکال داعش بزرگ شده اند. برآوردها ادعا می کند که تعداد شهروندان ازبکستان که به داعش پیوسته اند بیش از ۱۵۰۰ نفر است. در حالی که تاجیکستان، که چهار برابر کمتر از ازبکستان جمعیت دارد، حداقل ۱۳۰۰ شهروند دارد که به داعش پیوسته اند. پس از این کشورها، قزاقستان و قرقیزستان با حداقل ۵۰۰ و ترکمنستان با حداقل ۴۰۰ جنگجوی خارجی که به داعش پیوستند دنبال می شوند. ذکر این نکته حائز اهمیت است که تاریخ این برآورد مبارزان خارجی داعش از کشورهای آسیای مرکزی، بین سالهای ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ به استثنای قزاقستان است. بنابراین برآورد می شود که تعداد کل مبارزان از کشورهای آسیای میانه در صفوف داعش بیش از ۵۰۰۰ نفر باشد. (Özkizilcik, 2019)

جدول ۱- سهم برجسته دو کشور ازبکستان و تاجیکستان در ۱۰ کشور اصلی مبدا جنگجویان خارجی داعش

ردیف	کشور مبدا	تعداد نیروهایی که برای همکاری با داعش به عراق یا سوریه سفر کرده اند
۱	روسیه	۳,۴۱۷
۲	عربستان سعودی	۳,۲۴۴
۳	اردن	۳۰۰۰
۴	تونس	۲,۹۲۶
۵	فرانسه	۱,۹۱۰
۶	مغرب	۱,۶۶۰
۷	ترکیه	۱۵۰۰
۸	ازبکستان	۱۵۰۰
۹	تاجیکستان	۱۳۰۰
۱۰	آلمان	۹۱۵

منبع: (Barrett, 2017)

در این شرایط است که امام علی رحمان، رئیس جمهور تاجیکستان، نگرانی خود را از درگیر شدن جوانان این کشور در فعالیت های نظامی در مناطق تحت تسلط داعش در سوریه و عراق اعلام داشته است. در قرقیزستان به سبب فضای باز سیاسی بوجود آمده در نتیجه انقلاب های رنگی ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ میلادی، امکان حضور و فعالیت جریان های افراطی بیش از سایر جمهوری های این منطقه فراهم شده و

بنابر برخی اخبار و گزارش‌های دریافتی، تعدادی از گروه‌ها و جمعیت‌های افراطی نظیر جماعت تبلیغ، فعالیت آزادانه دارند و هر روز بر گستره حضور تهدیدزای خود می‌افزایند. (میرمحمدی، ۱۳۹۴: ۲) بر اساس آمار وزارت کشور در قرقیزستان، بیش از ۵۰۰ نفر از شهروندان این کشور در سوریه و عراق حضور دارند. در ۱۷ ژوئن ۲۰۱۶ کمیته امنیت ملی جمهوری قرقیزستان اظهار داشته است که افرادی قصد ایجاد شبکه تروریستی مخفی و زیرزمینی داعش برای انجام یک سری حملات تروریستی برنامه‌ریزی شده در این کشور را داشته‌اند.

از سوی دیگر، بیش از ۱۵۰۰ ازبک نیز در افغانستان، سوریه و عراق در حال مبارزه در کنار گروه‌های تروریستی نظیر جماعت امام بخاری، توحید و جهاد، حزب التحریر و جنبش اسلامی ازبکستان هستند. شماری از این افراد در گروه‌های تروریستی همفکر داعش مانند جماعت امام بخاری توحید و جهاد و جنبش اسلامی ازبکستان جذب شده‌اند و برخی دیگر از گروه‌های ازبکستان به جبهه النصره اعلام وفاداری کرده‌اند. در حالی که دیگران از جمله جنبش اسلامی ازبکستان به داعش وفادار مانده‌اند. سرویس‌های امنیتی قزاقستان نیز از حضور ۴۰۰ قزاق در درگیری‌های مسلحانه در خاورمیانه خبر می‌دهند. در ترکمنستان نیز، بر طبق اطلاعات گروه بین‌المللی بحران ۴۰۰ ترکمن در حال نبرد برای داعش هستند. بنا به گزارش مرکز بین‌المللی مطالعه افراط‌گرایی ۳۶۰ شهروند ترکمن در حال مبارزه برای داعش هستند. بر طبق اظهارات پیترو کوک سخنگوی پنتاگون، جنگجویان داعش در حال حاضر شروع به بازگشت به آسیای مرکزی از سوریه و عراق نموده‌اند. (دهشیری و جوزانی کهن، ۱۳۹۴: ۳۳)

نتیجه‌گیری

هدف نوشتار حاضر، مطالعه و بررسی علل و زمینه‌های رشد و گسترش افراط‌گرایی مذهبی در آسیای مرکزی و چگونگی تأثیر پذیری از انقلاب‌های عربی بود. به همین منظور با بهره‌گیری از نظریه مشارکت، به تفسیر و تبیین جک اسنایدر در خصوص نقش دین و مذهب در سیاست‌های داخلی و خارجی و چگونگی نفوذ افراد و احزاب در سیاست از کانال دولت‌ها پرداخته شد. در کشورهای این منطقه، پس از فروپاشی نظام کمونیستی و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی، اندیشه و اقدامات نخبگان دوران کمونیستی که همچنان معتقد و مقید به اصول مارکسیسم - لنینیسم بودند، موجب روی کارآمدن رژیم‌های ریاست جمهوری اقتدارگرا در پنج جمهوری شد. متعاقب عملکرد سیستم‌های اقتدارگرا در مواجهه با خواسته‌ها و منافع عموم و نارضایتی حاصل از آن، موجب شد تا فرایند جامعه‌پذیری سیاسی در راستای بازیابی هویت اجتماعی در این جوامع، ناهموار و بدین ترتیب فرصتی مغتنم

برای فعالیت احزاب جهت اشاعه ی آموزه های ایدئولوژیک و سیاسی خود برای مخالفت و براندازی رژیم های آسیای مرکزی فراهم گشت. در این شرایط، با قدرت یابی القاعده در افغانستان در دوره حاکمیت طالبان و سپس شکل گیری گروه تکفیری- تروریستی داعش، زمینه برای عضوگیری و تقویت نفوذ افراط گرایی مذهبی در این منطقه تشدید شد. علاوه بر این، عواملی مانند نقش عربستان سعودی را نیز باید در گسترش افراط گرایی مذهبی آسیای مرکزی لحاظ نمود. در این وضعیت، کشورهای منطقه بویژه ایران و روسیه در راستای منافع و اهداف استراتژیک مشترک در تقابل با افراط گرایی مذهبی باید مدیریت تهدید کنونی را در دستور کار قرار داده و از تبدیل آن به بحرانی مانند سوریه جلوگیری کنند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آقائی، سید داوود و دمیری، محمدرضا (۱۳۹۳). «بررسی نقش بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی مطالعه موردی ازبکستان»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره ۱۸.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۸۴). «تداوم سیستم اقتدارگرایی در آسیای مرکزی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۷.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۹۱). «تأثیرات بهار عربی و انقلاب‌های رنگی در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، شماره ۱۹.
- اسنایدر، جک (۱۳۹۳). «دین و نظریه روابط بین الملل»، ترجمه عبدالعلی قوام و رحمت حاجی مینه، تهران: نشر علم.
- العنانی، خلیل؛ بلوردی، محمدرضا (۱۳۹۰). «جریان‌های اسلامی در عصر انقلاب‌های عربی»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال دوازدهم، شماره ۴۷.
- ایلماز، احسان (۱۳۹۴). «عملکرد متفاوت حزب التحریر، مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی»، مجموعه مقالات افراط‌گرایی در آسیای مرکزی.
- عارف، بیژن (۱۳۹۵). «داعش در آسیای مرکزی تهدید یا فرصت»، موسسه آینده پژوهی جهان اسلام.
- حسینی، سیده مطهره (۱۳۹۲). «پیامدهای گسترش نفوذ جریان‌های سلفی در آسیای مرکزی»، خبرگزاری فارس.
- دهشیری، محمدرضا؛ جوزانی کهن، شاهین (۱۳۹۴). «شبکه سلول‌های تروریستی در آسیای مرکزی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۲.
- سنایی، مهدی (۱۳۸۶). «گرایش‌های اسلامی آسیای مرکزی»، مرکز پژوهش‌های ایران و روسیه.
- شمشیری، علی (۱۳۹۸). «تحلیل ملاحظات گسترش مناسبات راهبردی ایران و چین»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، دوره ۵، شماره ۲.
- عزیزی، حمیدرضا (۱۳۹۴). «زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اقتدارگرایی در آسیای مرکزی»، موسسه ایراس.
- عطایی، فرهاد (۱۳۸۷). «هویت ملی و ملت باوری در آسیای مرکزی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۲.
- فوزی، یحیی و پایاب، بهروز (۱۳۹۱). «جریان‌ات اسلام‌گرا در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره ۴.
- فیرحی، داود (۱۳۹۵). «آسیای میانه، ایران و اسلام»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۶، شماره ۱.
- قربانف، صابر (۱۳۹۶). «نگاهی جدید به اقتصاد آسیای مرکزی: گذشته، حال و آینده»، موسسه ایراس.

- قربانی، مصطفی (۱۳۹۳). «افراط گرایی در آسیای مرکزی و قفقاز و بازتاب آن در تحولات منطقه»، **تارنمای قطر**. قیاسوندی، فاطمه؛ ابراهیمی، نبی اله؛ سلطانی نژاد، احمد (۱۳۹۳). «انقلاب های عربی و شکل گیری نظم های جدید امنیتی در خاورمیانه»، **دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری**، شماره ۱۶.
- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۷۴). **نقد نظریه های نوسازی و توسعه سیاسی**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۷۳). «رئیه بلشویسم: بحران مشارکت سیاسی در کشورهای آسیای مرکزی»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال دوم، شماره ۴.
- کبیری، ابوالحسن و کاویانی فر، پیمان (۱۳۹۸). «ولایت بندی تهدیدات جمهوری اسلامی ایران از طریق آسیای مرکزی و راهکارهای مقابله با آن»، **فصلنامه مطالعات دفاع مقدس**، دوره ۵، شماره ۴.
- کولائی، الهه (۱۳۸۴). «زمینه های بنیاد گرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۶۷.
- کوهرن باقری، علیرضا؛ باقری، سامیه (۱۳۹۴). «زمینه های شکل گیری گروه داعش در آسیای مرکزی»، **فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام**، سال پنجم، شماره ۳.
- محمودی، مرتضی؛ لطیف اف، جوهره لطیفوویچ (۱۳۹۳). «نقش دین اسلام در روابط بین ایران و ملت های آسیای مرکزی»، **پژوهشنامه روابط بین الملل**، دوره ۸، شماره ۲۹، بهار.
- مقصودی، مجتبی؛ حیدری، شقایق (۱۳۹۰). «بررسی وجوه تشابه و تفاوت جنبش های عربی در کشورهای خاورمیانه»، **فصلنامه رهنامه سیاست گذاری**، شماره ۲.
- لینک، پیتر و ویتالی ناومکین (۱۳۹۰). **آسیای مرکزی دو دهه پس از استقلال**، ترجمه علیرضا عیاری، تهران، مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا.
- موسوی، سید محمدرضا و نوروزی، رحیم (۱۳۹۸). «بررسی ابعاد فرهنگی و مذهبی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی»، **دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم**، دور ۹، شماره ۱.
- میرمحمدی، سیدرضا (۱۳۹۳). «پیشینه، ابعاد و پیامدهای حضور عربستان سعودی در آسیای مرکزی و قفقاز»، **موسسه ایراس**.
- میرمحمدی، سیدرضا (۱۳۹۴). «در معرض تهدید و خطر جدی جریان های افراطی و تکفیری»، **موسسه ایراس**.

ب) منابع انگلیسی

- Barrett Richard (2017) *Beyond the Caliphate: Foreign Fighters and the Threat of Returnees*, New York: The Soufan Center
- Berdikeyeva Saltanat (2020) *Saudi Arabia's Growing Influence in Central Asia*, insidearabia, Apr 10

Koldunova Ekaterina (2016) The Impact of the Arab Spring on Central Asia: Regional and Macro-regional Implications, In Security in Shared Neighbourhoods: Foreign Policy of Russia, Turkey and the EU (New Security Challenges), Palgrave Macmillan

Özkizilcik Ömer (2019) The Forgotten Terrorists: Daesh Fighters of Central Asia, politicstoday.org, December 17